

راهنمای عملی اخلاق

سرشناسه: وستون، آنتونی، ۱۹۵۴ - م.
عنوان و نام پدیدآور: راهنمای عملی اخلاقی: چگونه در باب مسائل عملی اخلاقی خلاقانه و نقادانه بیندیشیم/آنتونی وستون؛ ترجمه رضیه سلیم زاده.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۱۳۵ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۱۰۰-۰
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: A practical companion to ethics, 3rd. ed, 2006.
عنوان دیگر: چگونه در باب مسائل عملی اخلاقی خلاقانه و نقادانه بیندیشیم.
موضوع: اخلاقی
شناسه افزوده: سلیم زاده، رضیه، ۱۳۶۳-، مترجم
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ر ۲ و ۵/BJ ۱۰۲۵
رده بندی دیویی: ۱۷۰
شماره کتاب شناسی ملی: ۳۵۲۴۰۶۲

راهنمای عملی اخلاق

چگونه در باب مسائل عملی اخلاق
خلاقانه و نقادانه بیندیشیم

آنتونی وستن

ترجمهٔ راضیه سلیم‌زاده



این کتاب ترجمه‌ای است از:

A Practical Companion to Ethics

Anthony Weston

Oxford University Press, 2006, Third ed.



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمیری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

آنتونی وستن

راهنمای عملی اخلاق

ترجمه راضیه سلیم‌زاده

چاپ سوم

۵۵۰ نسخه

۱۴۰۳

چاپ سروش

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۱۰۰-۰

ISBN: 978 - 600 - 278 - 100 - 0

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

با سپاس خالصانه از
استاد بزرگوارم دکتر مسعود علیا،
این ترجمه را به پدر و مادر نازنینم تقدیم می‌کنم.
ر.س.

فهرست

پیشگفتار ویراست سوم.....	۹
درآمد.....	۱۳
۱. رهسپار شدن.....	۱۷
چه کسی نیازمند اخلاق است؟.....	۱۷
جزم‌اندیش و دلیل تراش.....	۲۰
اخلاق و گوناگونی.....	۲۵
تمرین و تفکر.....	۳۰
یادداشت‌ها.....	۳۲
۲. اخلاق و دین.....	۳۵
توافق بر سر معیارها.....	۳۵
بگذارید داستان‌ها داستان باقی بمانند.....	۳۹
خودتان بیندیشید.....	۴۲
تمرین و تفکر.....	۴۶
یادداشت‌ها.....	۴۹
۳. حل خلاقانهٔ مسائل اخلاقی.....	۵۳
نیاز به خلاقیت در اخلاق.....	۵۴

- ۵۷ چگونه گزینه‌های تان را بیش‌تر کنید.
- ۶۲ چگونه صورت‌بندی جدیدی به مسائل بدهید.
- ۷۰ تمرین و تفکر.
- ۷۱ یادداشت‌ها.
- ۷۵ ۴. قطبی نکنید — پیوند بدهید.
- ۷۵ «حق در مقابل حق».
- ۷۷ قطعات جورچین.
- ۸۰ با هم به پیش رفتن.
- ۸۹ تمرین و تفکر.
- ۹۱ یادداشت‌ها.
- ۹۵ ۵. سیری همیشه در جریان.
- ۹۵ اخلاق نوعی تجربه یادگیری است.
- ۹۸ فراتر را بنگرید.
- ۱۰۴ گستره در حال بسط.
- ۱۱۰ تمرین و تفکر.
- ۱۱۲ یادداشت‌ها.
- ۱۱۵ پیوست: نوشتن مقاله‌ای در باب اخلاق.
- ۱۱۵ چهار نوع نگارش در باب اخلاق.
- ۱۲۰ دفاع استدلالی.
- ۱۲۵ دو مثال دم‌دست.
- ۱۳۳ منابع.
- ۱۳۵ نمایه.

پیشگفتار ویراست سوم

اخلاق همچنان نیازمند یاری است. این که به درکی پرمایه تر در خصوص ارزش ها نیازمندیم بر همه ما عیان است. اما آنچه کم تر کسی بدان واقف است نیازمندی اخلاق به شیوه ها و مهارت های عملی دیگر است: مثلاً، بهره مندی بیش تر از ذهنی گشوده و آزاد؛ خلاقیت بیش تر؛ اشتیاق افزون تر به گوش سپردن و نیز به این که با هم از اختلاف های ظاهری به سمت ایجاد رابطه و تغییر پیش برویم. نیاز به این مهارت ها و شیوه ها، به واقع، در هیچ زمانی تا این حد ضرورت نداشته است.

با این حال، راهنمای عملی اخلاق مکتوبی است مجمل – و البته متواضعانه و دلسوزانه که مقصود اصلی از آن فراهم آوردن متنی درسی برای کلاس های اخلاق بوده است، کتابی که بتواند عمده کتاب های درسی این رشته را که حول مباحث نظری اند تکمیل نماید. برخی همکارانم از این کتاب برای تعیین خطوط اصلی در فعالیت های کلاس اخلاق، خصوصاً در مباحثه های دشوار، بهره می گیرند. شماری دیگر از فصل های ۱ و ۲ برای گشودن باب اخلاق به نحو عام، از فصل های ۳ و ۴ هنگام پرداختن به مباحثات خاص در کلاس، و از فصل ۵ در جلسه پایانی سود می جویند.

در هر حال، این کتاب به هیئتی خودبسنده تحریر شده است و غالب دانشجویان قادرند به تنهایی آن را بخوانند و بفهمند؛ نیازمند این نیست که حجم بسیار زیادی از وقت کلاس‌ها، که برنامه‌های از پیش معین آن را پر کرده‌اند، به آن اختصاص یابد.

در ویراست سوم، نسبت به ویراست دوم، چند تغییر عمده پدید آمده است. محور بحث فصل ۲ اخلاق و دین شده است، به این امید که درباره وضعیت‌ی که در آن بی‌اعتمادی دوجانبه در حال فزونی است و چه‌بسا گفتگوی اخلاقی پر بی‌حاصل به نظر رسد به گفتگویی بهتر بنشینیم. فصل ۵ به برجسته کردن سرشت همواره گشوده‌ای که فهم اخلاقی دارد عطف نظر کرده است. بنا به پیشنهاد شماری از خوانندگان، پیوست را سراسر بازنویسی نموده‌ام و تا اندازه‌ای بسط داده‌ام تا در باب انواع گسترده‌تری از مقالات توصیه‌هایی عملی به دست دهم. در بخش‌های دیگر نیز تغییرات مختصری اعمال نموده‌ام.

برای علاقه‌مندان این مکتوب چه‌بسا دیگر کتاب‌هایم نیز نظرگیر باشند. دانشجویانی که مایلند در باب جمیع مباحث این کتاب بیش‌تر بدانند می‌توانند به جعبه ابزاری اخلاقی برای قرن ۲۱^۱ مراجعه کنند. اثر جدیدم، حل مسائل اخلاقی به نحوی خلافاً،^۲ یکسره به درونمایه فصل ۳ کتاب حاضر، یعنی خلاقیت در اخلاق، اختصاص دارد. معلمانی که مایلند در باب اخلاق و آموزش بیش‌تر بدانند می‌توانند از پیوست مبسوط جعبه ابزار کمک بگیرند. در اثر دیگرم، به سوی مسائل بهتر،^۳ در باب پاره‌ای از دیدگاه‌ها، که به لحاظ فلسفی بیش‌تر مورد مناقشه‌اند، تفصیل‌ها و دفاع‌هایی به دست داده‌ام.

-
1. Anthony Weston, *A 21st Century Ethical Toolbox*, Oxford University Press, 2001.
 2. Anthony Weston, *Creative Problem-Solving in Ethics*, Oxford University Press, 2006.
 3. Anthony Weston, *Toward Better Problems*, Temple University Press, 1992.

با بیش‌تر شدن شمار ویراست‌های این مکتوب مختصر، دین من نیز نسبت به بسیاری از دوستان، همکاران، و بازبین‌هایی که با توصیه‌هایشان مرا یاری داده، دلگرم نموده، و حمایت کرده‌اند افزون‌تر می‌گردد. هرچند همه‌جا از توصیه‌هایشان تبعیت نکرده‌ام، همواره قدردان لطفشان بوده‌ام.^۱ همچون همیشه از همه نظرها، انتقادات، و پیشنهادهای خوانندگان به گرمی استقبال می‌کنم.

ای. دبلیو.

مه ۲۰۰۵

۱. نویسنده از ۲۱ تن، از جمله بازبین‌های هر یک از سه ویراست، نام برده است که به نظر می‌رسد ذکر نام ایشان برای خواننده فارسی‌زبان خالی از فایده باشد. - م.

درآمد

کتاب حاضر فراخوانی است به اخلاق. مقصود از آن پر نمودن رخنه‌ای است که میان مسائل نظری معمول در فلسفه اخلاق و مسائل عملی افراد مردّد و تازه‌وارد در این عرصه وجود دارد. مسائلی نظیر این که اصلاً چه کسی نیازمند اخلاق است؟ اصلاً چرا باید درباره ارزش‌ها بیندیشیم؟ به علاوه، اگر شما پیشاپیش به دینی ملتزم شده باشید چه سروکاری با اخلاق غیردینی پیدا می‌کنید؟ این‌ها پرسش‌هایی واقعی‌اند و پیش از پرداختن به باقی مباحث اخلاق - نظریه‌ها، روش‌ها و تاریخ اخلاق - لازم است به این پرسش‌ها پاسخ گوئیم.

مقصود دیگر این کتاب پیوندآفرینی است میان اخلاق و شیوه‌های کارآمد تفکر عملی به نحو عام. برای نمونه، مکتوبات پرشماری در باب حل خلاقانه مسئله داریم که شامل مباحثی‌اند نظیر افزایش گزینه‌ها و صورت‌بندی مجدد مسئله به طریقی که شکل نخست را دگرگون سازد. آثار وافر نیز، با همین حجم، در باب رفع تضاد و سازگار نمودن ارزش‌ها با هم داریم که برای مواقعی که ناگزیریم از ارزش‌های قطبی شده و افراد معتقد به آن ارزش‌ها برحذر بمانیم مهارت‌هایی ضروری هستند. در کتاب حاضر همگی این مهارت‌ها را کانون توجه خود می‌سازیم.

سرانجام، این کتاب از شما می‌خواهد تا اخلاق را سیری همیشه در جریان بدانید. بر ماست که هم در عمل و هم به لحاظ درونی پذیرای پیچیدگی‌های زندگی واقعی و امکانات نهفته عالم باشیم. اندکی گشودگی بسیار کارساز است. پاره‌ای از چشمگیرترین پیشرفت‌های اخلاق امروز دقیقاً از همین نقطه آغاز می‌شوند. مثلاً ایجاد آگاهی اخلاقیمان به دیگر جانداران را می‌توانیم یکی از راه‌های پیوسته در حال بسط برای اخلاق روزگارمان بدانیم.

پس کتاب پیش‌رویتان یک راهنمای عملی اخلاق است. بدین اعتبار که مکملی ضروری است برای [تصحیح] تصور اولیه و مرسوم از اخلاق و کتاب مهارتی لازمی است برای کسی که در مسیر عمل اخلاقی گام می‌زند. این کتاب فراخوان می‌دهد، توضیح می‌دهد، ارتقا می‌بخشد، شرح و بسط می‌دهد. این اثر اخلاق را در پس‌زمینه عملی فراخ‌تری می‌نهد تا نقش و قابلیت آن را عیان سازد. افزون بر آن، می‌خواهد در موقعیت‌هایی که جز دوراهی یا تضاد حل‌نشده نمی‌بینیم استعدادهای خلاقانه‌مان را شکوفا کنیم. این مکتوب در پی آن است که هم ذهن‌هایمان را گشاده گرداند و هم قلب‌هایمان را.

چه بسا به نظر غریب رسد که نگارش چنین کتابی ضرورتی داشته باشد. چه بسا برسید چرا مهم‌ترین نظریه‌های اخلاق یا درس‌نامه‌های فراوان و مجموعه‌گزیده‌ها در باب اخلاق به‌تنهایی برای توضیح کافی و وافی اخلاق بسنده نیستند؟

پاسخ این پرسش پیچیده - و نیز بحث‌انگیز - است و مجال تفصیل آن در این جا نیست. تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنم که به فراخوان بهتری برای اخلاق نیاز داریم، زیرا عمده آثار مهم در باب اخلاق عموماً نیاز به اخلاق را بدیهی می‌پندارند. این امر دقیقاً نقص به شمار نمی‌آید - آثار

مهم مکانیک خودرو و اصول رقص هم نیاز به مکانیک خودرو و اصول رقص را مسلّم می‌گیرند - اما رخنه‌هایی را باقی می‌نهد. کتاب مکملی که به این مسائل بپردازد می‌تواند این رخنه‌ها را پر کند. در غیر این صورت چه بسا اخلاق بسیار دانشگاهی یا بیش از حد دشوار به نظر رسد. مسائلی نظیر این که چرا وقتی می‌توانیم تنها به سخنان چهره‌های مقتدر و نافذ تکیه کنیم خودمان بیندیشیم و مخالفت جامعه و تردید را به جان بخریم؟ اصلاً وقتی می‌توانیم تنها به احساساتمان تکیه کنیم چرا بیندیشیم؟ به راستی چرا؟

کتاب‌های رایجی که در باب اخلاق داریم دربارهٔ «چگونگی‌ها»ی اخلاق نیز به ندرت بحث می‌کنند: این که چگونه یک مسئله را به شکلی صورت‌بندی نماییم که به مؤثرترین نحو ممکن حل شود؛ یا چگونه اختلاف‌نظرهای بنیانی در اخلاق را به نحوی مؤثر و کارساز با دیگران حل و فصل نماییم؛ یا چرا و به چه طریق احساسات اهمیت دارند. بسیاری از فلاسفه ترجیح می‌دهند مسائل نظری مختص اخلاق را مطمح نظر سازند. اما بیش‌تر افراد به سراغ اخلاق می‌روند تا بیاموزند چگونه زندگی کنند. این مسئله پر فراگیرتر است. با تمرکز بر مسائل نظری مختص اخلاق چه بسا اهمیت مهارت‌های عملی (و خلاقانه و تخیلی) را ناچیز بشماریم، مهارت‌هایی که منحصر به اخلاق نیستند، اما برای اخلاق ضروری‌اند. بر این قرار، پاره‌ای از هدف کتاب حاضر این است که اخلاق را به مهارت‌های زندگی پیوند دهد - به عبارتی، اخلاق را در جایگاه راستینش بنشانند.

بدین ترتیب، در کتاب حاضر به تکرار تاریخچه‌ها و کاربردهای متعدد اخلاق که هم‌اکنون در دسترسند نمی‌پردازم و اشاره‌ای به نظریه‌های مرسوم و مزیت‌ها، معایب، و کاربردهای آن‌ها نمی‌کنم. این مباحث مجال دیگری می‌طلبند. در عوض، سروکارمان با مهارت‌های عملی‌ای است که اخلاق را در عرصهٔ زندگی روزانه به کار می‌اندازند و موجب اثربخشی بیش‌تر

اخلاق می‌شوند. چه‌بسا به نحو چشمگیری اثربخش‌تر. و تا همین میزان عجالاً کفایت می‌کند!

برخی از توصیه‌های کتاب چه‌بسا به نظر بدیهی رسند. اگر چنین بود، تنها کافی است به یاد آورید که ما در توصیه به دیگران بسیار ماهرتریم و به‌ندرت تشخیص می‌دهیم که خودمان نیز بدان محتاجیم. در واقع، ما هم به توصیه نیاز داریم، گاه حتی به ساده‌ترین توصیه‌ها. ما به تذکردهنده احتیاج داریم. افزون بر این، اگر اشتباهی «بدیهی» باشد، این‌که چگونه به طریق بهتری به پیش برویم – بار دیگر چگونه از آن اشتباه بپرهیزیم – به‌هیچ‌وجه بدیهی نیست. پرورش مهارت‌های لازم زمان و توجه می‌طلبد. زمان و توجهی را که نیاز دارند صرفشان کنید. تلاش‌هایتان پاسخ خواهند گرفت، بارها و بارها!

رهسپار شدن

چه کسی نیازمند اخلاق است؟

وقتی به این می‌اندیشیم که باید چه کاری را انجام دهیم یا چگونه زندگی کنیم، چرا تبعیت از احساساتمان یا «گریزی عمل کردن» بسنده نیست؟ البته احساسات لازمه زندگی اند. زندگی بدون عشق، هیجان، و حتی درد اصلاً زندگی نیست. هیچ اخلاق زیست‌پذیری منکر این امر نیست. اما همه حکایت در احساسات خلاصه نمی‌شود. احساسات شاید صرفاً سرآغاز راه باشند، اما مقصد نهایی نیستند. باید به نوع خاصی از تفکر نیز سهمی در این ماجرا بدهیم.

تبعیض را در نظر بگیرید. تبعیض یعنی این‌که نسبت به شخصی احساس شدیداً نامطلوبی داشته باشید، زیرا نژاد، جنس، سن، طبقه اجتماعی یا یکی از دیگر ویژگی‌هایش با شما متفاوت است. اگر اخلاق امری صرفاً احساسی بود، دیگر نمی‌توانستیم با این تبعیض‌ها به مخالفت برخیزیم و تبعیض نسبت به آن‌هایی که نظر خوشی نسبت به ایشان نداشتیم سراسر اخلاقی می‌بود. غریزه می‌گوید: آری، درست است. اما اخلاق می‌گوید: نه، درست نیست. در عوض، اخلاق چه بسا خود همین احساسات را به چالش فراخواند.

«تبعیض»^۱ در لغت به معنای «پیشداوری»^۲ است: پیشداوری یکی از حالت‌هایی است که در آن توجه واقعی نداریم. در حالی که باید توجه به خرج دهیم. لازم است بپرسیم چرا ما این احساس را داریم، آیا باورها و احساساتمان درست یا به‌حقند، اگر ما به جای دیگران بودیم چه احساسی داشتیم و نظایر آن. خلاصه کلام، باید بپرسیم آیا احساساتمان موجه هستند یا نه، و، اگر نه، چه احساسات دیگری را باید جایگزین آن‌ها نماییم. بر این قرار، اخلاق از ما می‌خواهد سنجیده و دقیق بیندیشیم، حتی در باب احساساتی که چه‌بسا بسیار شدید باشند. اخلاق از ما می‌خواهد مراقبت‌آمیز^۳ زندگی کنیم: مراقب باشیم چگونه عمل می‌کنیم و حتی چه احساسی داریم. اخلاق با «به‌غریزه عمل کردن» نیز سر سازگاری ندارد. غرایز و احساسات چه‌بسا موقعیت‌های پیچیده را بیش از حد ساده گردانند. ما می‌خواهیم چیزها شسته‌رفته باشند، حتی وقتی چنین نیستند، و از این رو به خود می‌قبولانیم که چنینند. در مقابل، تفکر مراقبت‌آمیز^۴ طالب صبر بیش‌تری است. خصوصاً آن‌جا که امور واقعاً مبهم هستند، احساس نیز باید صبر پیشه کند. وضوح نارس و شتاب‌زده از سردرگمی نامطلوب‌تر است. چه‌بسا در مواردی پیش از آن‌که بتوانیم تصمیم بگیریم که باید چه احساسی داشته باشیم، ناگزیر شویم مدت مدیدی با آن امور سرکنیم. از سویی، احساسات به‌سادگی آلت دست می‌شوند. مثلاً به‌سادگی مورد سوءاستفاده «بیانی عاطفه‌بار» قرار می‌گیرند، بیانی که واکنش‌های عاطفی‌مان را بازیچه خود می‌کند. اگر سقط جنین را «بیچه‌کشی» بخوانید، آن‌گاه احساس نامطلوبی در فرد ایجاد می‌کنید که پرونده سقط جنین را به‌واقع پیش از آن‌که حتی باز کند با مخالفت ببندد. اما «جنین» که «بیچه» نیست (در واژه‌ها دقیق شوید). از آن سو، اگر سقط جنین را فقط نوعی «جراحی ساده» بنامید،

1. prejudice 2. prejudgment 3. *mindfully* 4. mindful thinking

تلویحاً می‌گویید که هم نامتجاوزانه است و هم حتی در جهت سلامتی فرد. این چنین نیست. در هر دو بیان، ما بدون تفکر در باب آن مسائل به باوری عاطفه‌بنیاد هدایت می‌شویم که از قبل آماده و بسته‌بندی شده است. در این حالت عادت و هم‌رنگی با جماعت بر ما چیره آمده است.

چند اصطلاح مهم

اصلاً اخلاق چیست؟ فلاسفه و فرهنگ‌های واژگان غالباً جملاتی نظیر این‌ها را می‌گویند: اخلاق مطالعه ارزش‌های اخلاقی است؛ اخلاق می‌پردازد به این‌که بهترین راه بررسی ارزش‌های اخلاقی و وضوح بخشیدن به آن‌ها، اولویت بندی آن‌ها و سازگار ساختن آن‌ها با هم چیست.

خود این تعریف هم به نوبه خود تعریف‌های متعدد دیگری را می‌طلبد. یکی این‌که ارزش چیست؟ در کتاب حاضر منظور من از «ارزش‌ها» اموری اند که دغدغه ما هستند؛ چیزهایی که برایمان مهم هستند؛ غایات یا آرمان‌هایی که آرزومندشان هستیم و خود با دیگر افراد یا جامعه‌مان را بر طبق آن‌ها ارزیابی می‌کنیم.

وقتی از ارزش‌های «اخلاقی» سخن می‌گوییم، نوع خاصی از ارزش‌ها را منظور خویش می‌سازیم: ارزش‌هایی که بیانگر نیازها و انتظارات به‌حق دیگران و نیز خودمان هستند. «انتظارات به‌حق» انواع متعددی دارند: مثلاً ما به‌درستی انتظار داریم که رفتار دیگران با ما توأم با احترام، صداقت و مراقبت باشد.

ما غالباً اصطلاح‌های «اصول اخلاقی»^۱ و «اخلاق»^۲ را به جای یکدیگر به کار می‌بریم. اما غالباً سودمند است که تمایزی قائل شویم میان ارزش‌های اخلاقی‌ای که تصادفاً به آن‌ها معتقدیم و نیز فرایند آگاهانه بررسی آن‌ها، نقد آن‌ها و بازنگری در آن‌ها. اصطلاح «اخلاق» معنای انتقادی‌تر و خودآگاهانه‌تری دارد. اهتمامان در اخلاق بر این است که از باور داشتن صرف ارزش‌هایمان فراتر رویم و پس از تعمق در آن‌ها در بابشان تصمیم بگیریم.

به عکس، تفکر مراقبت‌آمیز پیچیده‌تر و نامختوم‌تر^۱ است. بدین اعتبار است که اخلاق به مسائل بحث‌انگیز روز وارد می‌شود، مسائلی نظیر سقط جنین یا اخلاق شغلی یا شأن سایر جانداران. از باب نمونه، ما باید مراقب حیوانات باشیم. در حالی که از بسیاری از آن‌ها برای مصارف خوراکی، پوشاک، آزمایش‌های شیمیایی و حتی برای ورزش استفاده می‌کنیم. آیا همگی این‌ها باید متوقف شوند؟ نباید؟ خوب بعضی می‌بایست متوقف شوند؟ شاید. در این صورت چه نوع مصارفی از آن‌ها را باید متوقف کنیم و کدام مصارف را نه؟ چرا؟ چگونه تصمیم می‌گیرید؟

تنها با تبعیت از احساسات نمی‌توان پاسخ هوشمندانه‌ای به این پرسش‌ها داد. احتمالات پرگوناگون، «استفاده‌ها»ی پرمتنوع، عقاید و تعصبات پرمختلفی (در همهٔ جوانب) وجود دارند که باید آن‌ها را با دقت دسته‌بندی کنیم. از سویی این کار به زمان و توجه نیاز دارد. چه‌بسا حتی مقداری سازش و توافق هم لازم باشد.

هر مسئلهٔ اخلاقی‌ای که در این کتاب به بحث نهاده می‌شود یک نمونه است. اهتمام بر این است که در باب آن‌ها تفکری پیشنهاد کنم هوشمندانه‌تر و خلاقانه‌تر از آنچه معمولاً به نظرمان محتمل است. اما واژهٔ کلیدیمان «اندیشیدن» است. اخلاق ما را به اندیشیدن فرامی‌خواند.

جزم‌اندیش و دلیل‌تراش

با این حال، اندیشیدن دشوار و گاه ناخوشایند است. چه‌بسا واقعاً ناگزیر شویم افکارمان را تغییر دهیم! از این رو، چند شیوهٔ نسبتاً مؤثر را ابداع نموده‌ایم تا از این تغییر برحذر بمانیم. در آغاز مسیر اخلاق لازم است در خصوص تعدادی از این شیوه‌ها به شما هشدار دهم.

1. open-ended

چرا گوش می‌سپارید؟

ما همه افرادی را دیده‌ایم که چنان به باورهای اخلاقی‌شان پایبندند که چشم دیدن هیچ موضع دیگری را ندارند، و در دفاع از عقایدشان جز اظهار صرف مدعاهایشان و تکرار آن‌ها - احتمالاً هر بار با صدایی بلندتر و بلندتر - دلیلی به دست نمی‌دهند. جزم‌اندیشی همین است. چه بسا در ظاهر گوش دهند (یا ندهند)، اما نمی‌خواهند در افکارشان تغییری پدید آورند. مسئله‌ای (احتمالاً هر مسئله‌ای) را «برایشان» طرح کنید تا ببینید که پیشاپیش پاسخ آن را می‌دانند.

توضیحی مختصر: التزام به مجموعه خاصی از ارزش‌ها - تحقق بخشیدن به آن‌ها، یا عمل نمودن به آن‌ها، و اگر بتوانیم دفاع از آن‌ها - مطلوب است. به علاوه، در اخلاق ارزش‌هایی مبنایی داریم که میان همگی ما مشترکند و ما اعتقاد راسخی به آن‌ها داریم و باید داشته باشیم. اما جزم‌اندیشی از آن رو معضل است که شماری پا را از این حد فراتر می‌گذارند. آن‌ها میان «باورهای مسلمی» که در زندگی اخلاقی‌مان مبنای هستند و عقاید اخلاقی روزمره‌ای که اصلاً بدیهی و مسلم نیستند تمایزی قائل نمی‌شوند. در نظر جزم‌اندیش هر یک از احکام ارزشی او وحی مُنزلند و همشان ده فرمان تورات.

طرفه آن‌که جزم‌اندیشان معمولاً در باب مسائل واقعی اختلاف نظر دارند. اما ایشان متفق‌القولند که ضرورتی ندارد در باب مسائل اخلاقی دقیق و نامختوم بیندیشیم. ضمناً اگر شما پیشاپیش پاسخ مسئله را بدانید نیازی نیست در باب آن مسئله بیندیشید. اگر شما ناگزیرید به سود ایستارتان بحث کنید و استدلال آورید، پذیرفته‌اید که ایستارتان به دفاع نیاز دارد، که این بدان معناست که دیگران حق دارند نسبت به ایستارتان تردید ورزند. اما این امر ممکن نیست صادق باشد، زیرا شما از پیش ایستارتان را

تنها ایستار به حق دانسته‌اید. بر این قرار، هر بحث استدلالی در مخالفت با ایستار شما آشکارا عبث است. پس چرا گوش می‌سپارید؟

اخلاق باز هم تصویر متفاوتی نقش می‌زند. برخلاف تصور کلیشه‌ای ما، هدف اخلاق عموماً موعظه یا امر و نهی نیست. هدف اخلاق به دست دادن روش‌هایی کارساز برای بررسی مسائل غامض است، در حالی که از گام نخست – در واقع، به عنوان مبنای منطقی اخلاق – اذعان می‌داریم که عالم پُرساده یا شسته‌رُفته نیست. کشمکش و تردید، همان‌سان که پاره‌ای از زندگی هستند، پاره‌ای از اخلاق نیز هستند.

از سویی، باید زبانمان را نیز اصلاح کنیم. به جای گزاره‌های جزمی که حامل عقاید جزم‌اندیشانه‌اند، نظیر شعارهای پشت خودروها («گوشت یعنی قتل»، «خدا هوادار حیات [یعنی مخالف سقط جنین] است»، و...)، باید بکوشیم به بیانی سخن بگوییم که جزمیت و قطعیت کم‌تری داشته باشد. اندکند مواضع اخلاقی معقولی که بتوان آن‌ها را به صورتی که هوشمندانه بودنشان حفظ شود در قالب شعار درآورد. از این گذشته، این طریق سخن گفتن از امور دیدگاه‌ها را قطبی می‌سازد و جانب مقابل را احمق و گمراه جلوه می‌دهد. از اهانت نیز باید پرهیز کرد («توی دیوانه حقوق حیوانات...»؛ «توی جانماز آبکش...»). از برجسب‌های ساده دوری کنید («لیبرال»، «جناح راستی»...).

هرچه بیش‌تر به بیانی گشوده و نامختوم سخن بگویید بیش‌تر احتمال دارد به همین نحو گشوده و نامختوم نیز بیندیشید. دست‌کم گفتگوی کاملاً متفاوتی خواهد آفرید! نوعاً یک گزاره جزم‌اندیشانه تنها یک گزاره جزم‌اندیشانه دیگر را برمی‌انگیزد که متضاد و قرینه آن است. متفاوت سخن گفتن هم ذهن‌تان را و هم بحث‌تان را به صورتی متفاوت و سازنده‌تر گشوده می‌سازد.

دلیل تراشی فی البداهه

فرض کنید من دیدگاهی اخلاقی را مطرح می‌نمایم. شخصی مرا به چالش می‌خواند. حتی اگر ایرادش دقیقاً هم به هدف خورده باشد، نخستین واکنش طبیعی من دفاع از هر آن چیزی است که بر زبان آورده‌ام.

این را «دلیل تراشی فی البداهه» می‌نامیم. این واکنش نوعی عذرتراشی یا دفاع خودبه‌خودی است، یا همان چیزی که گاهی آن را «توجیه کردن» می‌خوانیم. در این حالت من حتی به این مرحله نمی‌رسم که بررسی کنم آیا ایرادش واقعاً به هدف خورده است یا نه. در واقع، مسئله همین است. من ترجیح می‌دهم به این نقطه نرسم. دفاع از خود تنها چیزی است که در نظر می‌گیرم. تقلاً می‌کنم با چنگ زدن به عذر و بهانه‌ای، که ممکن است هر چیزی باشد، بر احساس تردیدم (یا احساس ناامنی یا کم‌اطلاعی یا آرزواندیشی‌ام) سرپوش بنهم. «دروغ گفتن به شرکت تلفنی اشکالی ندارد، چون ... چون، خوب، همه این کار را می‌کنند، ... چون شرکت تلفنی هم به شما دروغ می‌گوید ... چون ...»

وقتی از شما دلیل می‌طلبند، باید دلیل اقامه کنید. این‌که بکشید از خودتان دفاع کنید کار نادرستی نیست. مشکل نفس خودبه‌خودی بودن یا فی البداهه بودن (یا، به تعبیر درست‌تر، بی‌جان بودن) دفاع است. این واکنش هم عذری می‌شود برای این‌که به راستی نیندیشیم.

س: مسلم است که مجازات اعدام برای قاتل تأثیر بازدارنده دارد. این امر واقعیتی ثابت شده است که در ایالت‌های دارای این قانون آمار قتل کم‌تر است.

ف: من در این باره خیلی مطمئن نیستم. تا آن‌جایی که خبر دارم بیش‌تر ایالت‌هایی که مجازات اعدام دارند آمار قتلشان بیش‌تر است.
س: خوب، با آمار و ارقام هر چیزی را می‌توان ثابت کرد.

س در آغاز به «آمار و ارقام» - آمارهای مقایسه‌ای قتل - متوسل می‌شود

تا ایستارش را تأیید نماید. با این حال، وقتی به چالش خوانده می‌شود در ایستارش بازنگری نمی‌کند یا به دنبال احتمالات دیگر نمی‌گردد. تنها تحقیق‌های مخالف باورش را رد می‌کند، و در این روند به جایی می‌رسد که همان «آمار و ارقامی» را که خودش نقل کرده است، مردود می‌خواند. در حالی که متوجه این امر نیست. چه بسا او را ببینید که در بحث بعدی‌اش باز به نقل همان «واقعیت ثابت شده» بازمی‌گردد.

هیچ راه مطمئنی برای برحذر ماندن از دلیل تراشی وجود ندارد. این کار نیازمند قسمی اعتماد به نفس، صداقت، و پختگی است که به آرامی پرورده می‌شود. حتی بعدها هم از وسوسه‌اش کاملاً خلاصی نمی‌یابیم. چه بسا گاهی دلیل تراشی فی‌البداهه‌ای را که درست مقابل چشم است به دشواری تشخیص دهیم. اما برای غلبه بر این میل تدابیر کارسازی هم وجود دارند.

دقت کنید که چطور خودشکنی یا نقیض‌خودگویی^۱ رخ می‌دهد. وقتی برای دفاع از رفتارها و باورهای خود که واقعاً باید آن‌ها را به پرسش گرفت و تغییر داد به عذرتراشی توسل می‌جوئیم، معمولاً ناگزیر می‌شویم از عذر و بهانه‌هایمان هم دفاع کنیم. در این حالت باورهای غیرمنطقی بیشتر و بیشتری را بر خود بار می‌کنیم – نسنجیده باورهای تازه‌ای می‌سازیم تا حفره‌های باورهای پیشین را پر کنیم. اما باورهای جدید هم احتمالاً پر از رخنه خواهند بود. بازی پیروزمندانانه‌ای نیست.

مراقب خود باشید. بار دیگر که ملتفت شدید برای خلاصی از پرسش‌ها در پی عذر و بهانه می‌گردید، کمی آهسته‌تر پیش بروید. در عوض، از خود پرسید آیا ایستارتان از ابتدا به راستی موجه بوده است. مراقب باشید از افشاگری یا به چالش خوانده شدن خشمگین نشوید. ما

1. self-defeating

غالباً از این‌که بهانه‌های خصوصاً ارزشمندان را به طریقی سرسختانه یا تأثیرگذار به چالش بخوانند برافروخته می‌شویم. به جای تأمل در این‌که ممکن است واقعاً با آوردن عذر فی‌البداهه از ابتدا به خطا رفته باشیم، از شخص چالش‌کننده برآشفته می‌شویم. بهتر است خشم را علامت هشدار بدانید.

از ضدحملهٔ عاجل نیز دوری کنید. باز هم مراقب باشید که آیا هنگام گوش سپردن به دیگری سعی دارید سخنش را بفهمید یا تنها مترصدید که او سکوت کند و شما بتوانید پاسخ خود را به زبان آورید؟ آیا سعی می‌کنید «برنده شوید» یا این‌که بفهمید؟ مراقب لحن صدایتان باشید: آیا می‌خواهید حامل تمسخر یا خشم باشد؟ اگر لازم است کمی درنگ کنید. کمی به خودتان مهلت اندیشیدن بدهید.

اخلاق و گوناگونی

اختلاف در ارزش‌های اخلاقی امری متداول و معمول است. مثلاً سرعت بالا در نظر من اخلاقاً خوب است؛ اما شما چنین نظری ندارید. برخی جوامع نسبت به میلیون‌ها بی‌خانمان بی‌اعتنا هستند، اما در نظر جوامع دیگر شرم‌آور است که اجازه دهند حتی یک نفر هم در خیابان زندگی کند. پاره‌ای فرهنگ‌ها رابطهٔ جنسی میان جوانان مجرد را تقبیح می‌کنند، پاره‌ای دیگر تشویق می‌نمایند.

پی بردن به این اختلاف‌ها چه‌بسا ما را متواضع‌گرداند. همچنین می‌تواند یاریمان دهد ذهنمان را قدری گشوده سازیم. و گاه فرصتی به ما می‌بخشد تا بکشیم مسائل را با اندیشهٔ خویش بسنجیم. باوری که نزد شما درست است چه‌بسا همواره نزد من درست نباشد.

اما فراتر از این حد به بیراهه رفتن است. بعضی افراد از اختلاف‌ها در

باب ارزش‌های اخلاقی نتیجه می‌گیرند که تفکر دقیق و انتقادی در باب ارزش‌ها اصلاً ممکن نیست، یا ضرورتی ندارد. آن‌ها می‌گویند «ارزش‌ها همه نسبی‌اند»، «حواستان به کار خودتان باشد». در واقع مدعی‌اند همه باورهای اخلاقی به طور یکسان درست هستند. بدین معنا «نسبی‌گرایی» غالباً برای دقت و مراقبت اخلاقی تهدید یا چالش به شمار می‌آید. چنین نیست؟

گونگونی و ارزش‌های مشترک

شاید نه. نخست بدین دلیل که نزد ایشان میزان اختلاف در ارزش‌ها بیش از میزان واقعی برآورد شده است. گاهی ارزش‌ها تنها بدین جهت مختلفند که ما در باب واقعیت‌ها باورهای مختلفی داریم. مثلاً سرعت بالا مایه ناراحتی من نیست، زیرا کاملاً احساس امنیت می‌کنم، اما مایه ناراحتی شماست، زیرا شما احساس امنیت نمی‌کنید. اما هر دو مانند هم امنیت را ارزش می‌دانیم. در این مورد ارزش اساسی مورد بحث واحد است و اختلافی در آن نیست.

ارزش‌های اساسی چقدر محل اختلافند؟ باب این پرسش هنوز باز است. شماری از فلاسفه مدعی‌اند که موافقت‌ها در خصوص ارزش‌های بسیار مبنایی – نظیر آزار نرساندن به افراد بی‌گناه یا گمراه نکردن دیگران برای مقاصد خود – هستند که شاکله خود اخلاق را می‌سازند. جوامع، اگر بناست برقرار بمانند، باید احترام به زندگی دیگران و صداقت در روابط اجتماعی و اقتصادی را تا اندازه‌ای ترویج نمایند. با این حال، چه بسا ارزش‌های مبنایی دیگر «نسبی» باشند، نظیر ارزش‌های مربوط به نقش‌های جنسی – نمونه‌ای از نوعی ارزش که ظاهراً در میان فرهنگ‌ها بسیار مختلف است. پس نسبی بودن ارزش‌ها شاید تا اندازه‌ای در خصوص

بعضی ارزش‌ها صادق باشد، و چه بسا هرچه ارزش‌های مورد بحث مبنایی‌تر و اساسی‌تر شوند، هم‌گراتر گردند.

از این گذشته، ما بیش‌تر با کسانی در ارتباطیم که ارزش‌هایشان با ما مشترکند - و از این رو باز هم مبنایی طبیعی برای تفکر داریم. فرضاً من و شما احتمالاً نمی‌توانیم با یک آدم‌خوار راجع به اخلاق آدم‌خوارها مباحثه کنیم. اما مگر چقدر احتمال دارد شما با آن‌ها وارد مباحثه شوید؟ من که هرگز یک بار هم با آن‌ها بحث نکرده‌ام، اما همیشه با فرزندان خود بحث می‌کنم، کسانی که عادات اخلاقی‌شان هم مانند عادات غذایی‌شان به کمی بهبود نیاز دارد. و من می‌توانم با آن‌ها بحث کنم - آن‌ها در فرهنگ خودمان می‌بالند، و آموزش می‌بینند. در این حالت - که قسمت اعظم بحث اخلاقی ما در آن قرار دارد - ما برای پیش رفتن با هم مبنای‌های پرشماری در اختیار داریم.

گونگونگی و تفکر نقادانه

بیا بید به مواردی هم که در آن‌ها ارزش‌ها واقعاً، حتی در سطح مبنایی، محل اختلافند با دقتی افزون‌تر بنگریم. در این نمونه‌ها نمی‌توانیم فوراً نتیجه‌گیری کنیم که نیازی به اندیشیدن نیست، زیرا شاید باز هم لازم باشد در باب ارزش‌های خویش نقادانه‌تر بیندیشیم (نکته آغازین فصل). در هر صورت، چیزهای فراوانی برای آموختن وجود دارند.

همین مطلب در مورد مباحثه‌ها یا گفتگوهایمان با دیگران نیز صادق است. افراد در خصوص هرگونه چیزی با هم به مخالفت می‌پردازند (آیا در مریخ حیات وجود دارد؟ آیا پیشخدمت این کار را کرده است؟)، ولی تصور نمی‌کنند که این اختلاف‌ها با هوشمندی حل‌شدنی نباشند. در واقع، اختلاف‌ها عموماً ما را وامی‌دارند تا نقادانه‌تر بیندیشیم. چرا در

اخلاق هم همین‌گونه نباشد؟ این‌که مثلاً بعضی‌ها نژادپرستند ثابت نمی‌کند که نژادپرستی «تنها در نظر ما» نادرست است، بلکه ثابت می‌کند که آن‌ها آموخته‌اند چنین رفتارها و باورهایی داشته باشند.

پس به‌رغم این‌که ممکن است نسبی‌گرایی را همان الگوی تفکر گشوده و نامختوم بین‌گراییم، اما در عمل چه‌بسا تأثیر کاملاً معکوس داشته باشند؛ یعنی، نسبی‌گرایی می‌تواند ذهنمان را بسته گرداند.

ن: من هوادار مجازات اعدامم. معتقدم زندگی‌ها را نجات می‌دهد زیرا موجب می‌شود قاتل‌ها قبل از ارتکاب قتل دو برابر بیش‌تر ببندیشند. از این گذشته، کتاب مقدس می‌گوید، «چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان».

م: من مخالفم.

ن: چرا؟

م: فقط مخالفم. نظر من هم به اندازه نظر تو درست است!

شاید کمی بی‌پرده و گستاخانه باشد، اما شما را متوجه مطلب می‌کند. در این‌جا نسبی‌گرایی به دلیل تراشی فی‌البداهه منجر می‌شود. م نسبی‌گرایی را همچون کلیدی جادویی برای فرار از هر نوع تفکر به‌کار می‌گیرد. حتی نمی‌توان او را برانگیخت تا دلیلی عرضه کند، چه برسد به این‌که وارد مناظره شود.

در واقع، هر باوری در این باب و در بیش‌تر مسائل اخلاقی مستلزم تفکر بیش‌تر است. آیا استدلال‌های ن قانع‌کننده‌اند؟ چه ارزش‌هایی در جانب دیگر قرار دارند؟ دلایل ن علیه اعدام چه هستند؟ آیا مجازات اعدام واقعاً بازدارنده است؟ آیا کتاب مقدس از سویی هم به ما نمی‌گوید قتل مکنید؟ ارزش‌ها چه «نسبی» باشند و چه نه، هیچ راهی برای فرار از تفکری درست و جدی وجود ندارد.

گونناگونی اخلاق را ضروری می‌سازد

به‌واقع، گاهی خودِ گونناگونی ارزش‌ها نیاز به اخلاق را پدید می‌آورد. تصمیمات معینی هستند که زندگی جمعی ما را شکل می‌دهند، و بنابراین بر همهٔ ما تأثیر می‌گذارند. از باب نمونه، هوای آلوده تنها بر افرادی که هوا را آلوده می‌سازند، یا بر آن‌هایی که به زعمشان آلودگی اخلاقاً مشکلی ندارد، تأثیر نمی‌گذارد. همگی ما نفس می‌کشیم. به همین طریق اگر کشور ما در جنگی شرکت جوید یا خوراک‌های اصلاح شده ممنوع شوند یا خودکشی مجاز گردد، بر همگی ما کمابیش تأثیراتی دارد. نمونه‌ای دیگر:

ج: من با مجاز شدن سقط جنین مخالفم.

ث: چه کار به کار بقیه داری؟ به قول شعار معروف: اگر مخالف سقط

جنینی، خوب نکن!

اما مسئله فراتر از این حرف‌هاست. اگر تعدادی از ما سقط جنین کنند و تعدادی نکنند، نتیجه‌اش جامعه‌ای خواهد بود که در آن سقط جنین انجام می‌پذیرد. در واقع بقیه نیز هوادار آن به شمار می‌آیند، دست‌کم تا جایی که کنار ایستاده‌اند. در این مسائل نمی‌توان طوری رفتار کرد که گویی همه دقیقاً همان‌گونه که مایلند عمل می‌کنند بدون این‌که عملشان بر دیگری تأثیری بنهد.

پس این مثل عامیانه و نسبی‌گرایانه که «حواست به کار خودت باشد» [یا «به شما مربوط نیست»] پاسخی ضداجتماعی است. این نگرش اجازه می‌دهد فرد نسبی‌گرا از تفکر به دور باشد: همچنین اجازه نمی‌دهد بپذیریم که در این مسائل، به‌رغم اختلافات بسیار، باز هم باید شیوه‌ای هوشمندانه به کار بگیریم تا با هم به پیش برویم. این مسائل – پاره‌ای از مسائل مبنایی اخلاق – تنها به خودتان مربوط نیستند، بلکه به همه مربوطند.

در واقع، شماری از فلاسفه مدعی‌اند که این همان هدف اخلاق است:

این‌که وقتی همه ما تحت تأثیر رفتار یکدیگریم، اخلاق یاریمان دهد به معیارهای معینی برسیم که همه بر طبق آن‌ها زندگی کنیم. بر اساس این دیدگاه، اخلاق دقیقاً مختص مواردی است که «به شما ربطی ندارد!» به مثابه رویکردی به مسئله به کار نمی‌آید - مواقعی که لازم است با هم مسائل را بفهمیم، هرچند اختلاف‌های پرشماری داریم. ما باید همچنان رابطه‌مان را برقرار نگه داریم، به اندیشیدن ادامه دهیم، و گفتگو را نیز دنبال کنیم. این کار چیزی نیست جز خود اخلاق عملی.

تمرین و تفکر

چند پرسش

تعدادی از حالت‌های بسته شدن ذهن را ذکر نمودیم، که غالباً افراد حتی متوجه وقوع آن نیستند یا وقوع آن را برای خود نمی‌پذیرند. اکنون خود را در نظر آورید. چه هنگام جزم‌اندیش می‌شوید؟ آیا در باب پاره‌ای مسائل بیش‌تر از مسائل دیگر جزم‌اندیش می‌شوید؟ کدام مسائل؟ معمولاً چه مواقعی دلیل تراشی می‌کنید؟ چه هنگام حالت تدافعی می‌گیرید؟

کمی هم به خودتان اعتمادبه‌نفس بدهید. به چه بحث‌هایی خوب‌گوش می‌سپارید؟ در چه مباحثی واقعاً ذهن‌گشوده‌ای دارید؟ و چرا چنین است؟

گوش سپردن به «طرف مقابل»

ایستاری اخلاقی را که داشتن آن برایتان جداً دشوار است [ایستاری را که شدیداً با آن مخالفید] در نظر بگیرید. اینک خود را بیازمایید، این ایستار را تا حد ممکن بی‌طرفانه بنویسید یا زبانی بیان کنید. لازم نیست خیلی پرحرارت باشید و سعی نکنید بیش از حد مثبت باشید - معمولاً آسان‌تر این است که بیش از حد مثبت باشیم تا این‌که دیدگاه را دقیق بیان کنیم. تنها بکشید به نحوی معقول آن ایستار را بیان کنید. ممکن است ناگزیر از کمی تحقیق شوید تا بتوانید موضع‌گیری درستی داشته باشید. اگر در کلاس درس هستی، از هم‌کلاسی‌ای که صاحب آن باور است یاری بگیرید.